

فارسی ششم: حکایت پیاده و سوار



Elnaky.com

مرد اسب سوار -

سوار بر اسب تندرو و بدون بار



مرد بزّاز (تاجر پارچه) -

پیاده و دارای کوله باری سنگین



Elnaky.com

آن‌ها در یک مسیر بیابانی با با
هم هم سفر بودند...

رویداد اول: شروع ماجرا

Elnaky.com

خرگوشی پیدا شد و اسب سوار به دنبال او
تاخت و مرد بزّاز را جا گذاشت.

رویداد دوم: خوشحالی بزاز

«چه خوب شد که سوار، کوله‌بار مرا
نگرفت؛ وگرنه ممکن بود به فکر
بدی بیفتد و پارچه‌های مرا ببرد و
دیگر دستم به او نرسد!»



Elnaky.com

رویداد سوم: وسوسه و طمعِ سوار

«اسبی به این خوبی دارم که هیچ
سواری به او نمی‌رسد... خوب بود
بسته‌ی بار بزاز را می‌گرفتم و
می‌زدم به بیابان و می‌رفتم!»



رویداد چهارم: پیشنهادِ فریبِ کارانه

«دلم راضی نشد تنها بروم و تو
خسته باشی. حالا بسته‌یه‌ی
پارچه را بده تا برایت بیاورم!»



Elnaky.com

رویداد پنجم: پاسخ هوشمندانه‌ی بزّاز

«از لطف شما متشکرم، راضی به زحمت نیستم. بعد از دویدن اسب، من هم فهمیدم که باید بار خودم را خودم به دوش بکشم.»

Elnaky.com



Elnaky.com

درک و دریافت

بررسی سوالات و پیام‌های پنهان حکایت...

۱. با توجه به متن، مرد اسب سوار چه ویژگی‌هایی داشت؟

طمع‌کار و سودجو (به فکر دزدیدن اموال دیگران بود)

فریب‌کار و دروغ‌گو
(نیت بد خود را پشت ظاهر دلسوزانه پنهان کرد)

غیرقابل اعتماد (سوءاستفاده از اعتماد هم‌سفر)



۲. منظور بزاز از «باید بار خودم را به دوش بکشم» چه بود؟



استقلال و تکیه بر توانایی‌های خود.



Elnaky.com

او هوشیار شد و فهمید نباید به افراد طمع‌کار اعتماد کند.



حفظ اموال با زحمت کشیدن، بسیار بهتر از سپردن آن‌ها به دست افراد نامطمئن برای راحتی موقت است.



۳. پنج رویداد مهم داستان به ترتیب:



۱

پیدا شدن خرگوش
و تاختن اسب سوار



۲

خوشحالی بزاز از
ندادن بار به سوار



۳

فکر بد اسب سوار
برای دزدیدن بار



۴

برگشتن سوار و
پیشنهاد دروغین کمک



۵

رد کردن پیشنهاد
توسط بزاز هوشیار

شناسنامه اثر

● منبع: قصه‌های برگزیده از مرزبان‌نامه

● بازنویسی: مهدی آذریزدی

تهیه شده در رسانه آموزشی [Einaky.com](https://einaky.com)